

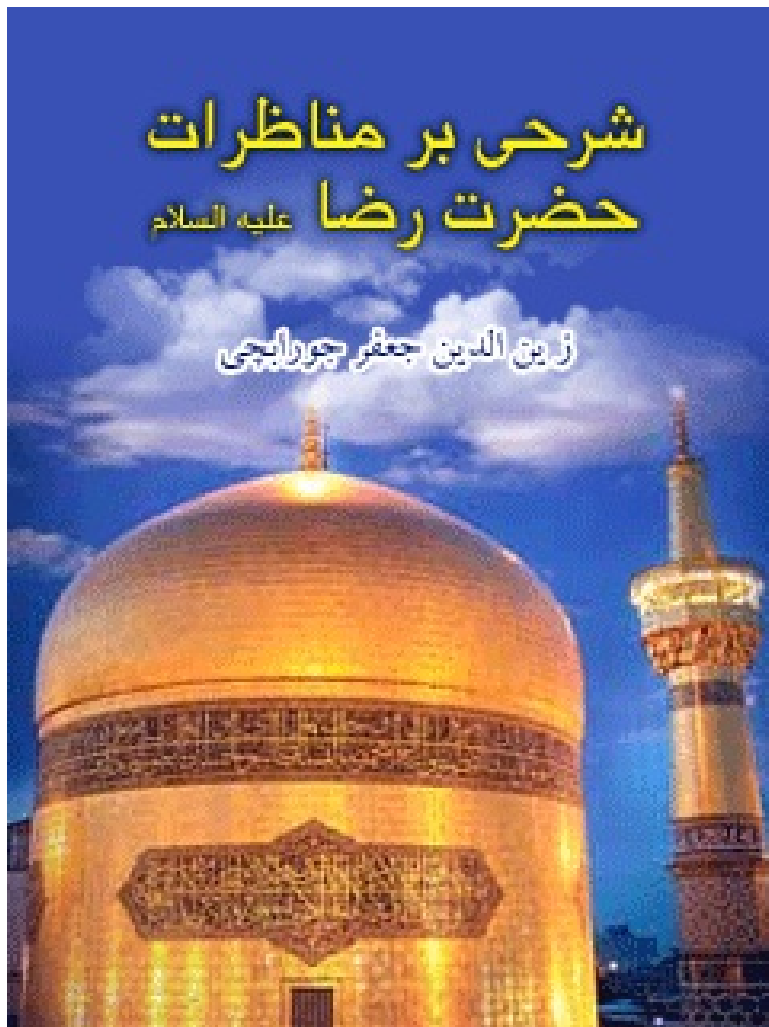
سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org

شرحی بر مناظرات حضرت رضا علیہ السلام

زین الدین جعفر جوادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرحی بر مناظرات حضرت رضا علیه السلام

نویسنده:

زین الدین جعفر جواربچی

ناشر چاپی:

بی جا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	شرحی بر مناظرات حضرت رضا علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	مناظرات حضرت رضا علیه السلام (۱)
۹	مناظرات حضرت رضا علیه السلام (۲)

شرعی بر مناظرات حضرت رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: شرحی بر مناظرات حضرت رضا علیه السلام، زین الدین جعفر جوارچی بر گرفته از نامه آستان قدس
 مشخصات نشر: [بی جا]: [بی نا]، انتشارات، ۱۳۷۷. مشخصات ظاهری: ۹۶ص. وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی
 (اطلاعات ثبت) شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۹۶۹۲۸

مناظرات حضرت رضا علیه السلام (۱)

مدتی است که مدیر مجله از این حقیر خواسته‌اند شرحی بر مناظرات حضرت رضا علیه آلاف التحیه و الثناء بنگارم، از خدای تعالی استمداد نمودم و بحمدالله توفیق رفیقم گردید که از خود یادگاری در این گنجینه پرارزش بگذارم، لذا تا آن جا که امکان توان است بیانات معجز نمای حضرت را طی مناظرات اعجاب انگیز آن جناب ایراد شده در این مبارک صحیفه انعکاس می‌دهم، پیش از ورود به مطلب چند مسئله را به عنوان مقدمه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم: ۱ - سبب تشریف فرمائی حضرت رضا علیه‌السلام به مرو و پذیرفتن ولایت عهدی مأمون و شرکت در مناظرات. ۲ - آیا در دین اسلام برای جدل و مناظره دستوری رسیده و پسندیده است یا خیر؟ ۳ - تعریف فن مناظره و شناختن موضوع مسئله دلیل وضع در استدلال. ۴ - مبادی مناظره و انواع مقدمات و منع در مناظره. ۵ - نام اصطلاحی مجادلان، و وظیفه هر یک از سائل و مجیب در مناظره. ۶ - بیان برخی از مواضع جدلی و نتیجه و فایده مناظره. یک: احمد بن یعقوب (ابن واضح اخباری متوفای ۲۹۲) در تاریخ یعقوبی طبع نجف جلد سوم ص ۱۷۶ گوید: مامون حضرت رضا (ع) را به وسیله رجاء بن ضحاک که از خویشاوندان فضل بن سهل (ذو الریاستین) بود از مدینه به مرو احضار نمود و همین که خبر ورود حضرت به مرو رسید، مردم مسرور و شادمان گردیدند و به استقبال مبادرت جستند حتی شخص مامون به استقبال شتافت، و آنچه لازمه تجلیل و احترام بود به جا آورد و وسائل پذیرائی و آسایش آن حضرت را فراهم ساخت، و در روز دوشنبه هفتم ماه رمضان سال ۲۰۱ هجری به ولیعهدی خویش با حضرت بیعت نمود، و دستور داد آن حضرت را با تجلیل و دعا خطباء در منابر یاد کنند و بر درهم و دینار به نامش سکه زنند و مردم لباس سیاه را به لباس سبز تبدیل نمایند، و قضایا را به اطراف و اکناف نویسند. ابوجعفر محمد بن حریر متوفای ۳۱۰ ه. در تاریخ طبری جلد هفتم ص ۱۳۹ گوید: مامون تمام عباسیان و علویان را مورد تفتیش و تامل قرار داد، هیچ کس را از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) افضل و اعلم و اورع نیافت، لذا وی را در روز سه‌شنبه سوم رمضان سال ۲۰۱ هجری ولیعهد خویش خواند، و او را رضا لقب داد، و فرمان داد مردم لباس سیاه را ترک گفته، و لباس سبز بپوشند، و با حضرتش بیعت کنند. مامون همیشه حضرت را گرمی می‌داشت، و در ظاهر او هیچ گونه لوازمی جهت تجلیل و تکریم آن بزرگوار نمی‌کرد، و مکرر مجلسی مرکب از علماء و دانشمندان هر فرقه و گروهی، به همراهی اُمراء لشکری و کشوری تشکیل می‌داد، و حضرت را جهت مناظره با ایشان در آن مجلس دعوت می‌نمود و می‌گفت: برای اینکه مردم حضرتش را بشناسند این گونه مجالسی را تهیه می‌نمایم، ولی شاید قصد آزمایش یا تحقیر حضرت، و یا استفاده از مباحث علمی را داشته است. چنانچه خواهد آمد حضرت خواه و ناخواه در آن مجلس شرکت نموده و با ارباب ملل مختلف مناظره و محاضره می‌فرمود، و آنان را مغلوب و منکوب می‌کرد. دوم: در تفسیر حضرت عسکری علیه‌السلام مسطور است: روزی نزد حضرت صادق علیه‌السلام بحث از جدال به میان آمد، بعضی گفتند حضرت رسول و ائمه اطهار از جدال نهی فرموده‌اند. حضرت صادق فرمود: جدال بغیر احسن (به روش نا زیبا) ممنوع شناخته شده است مگر فرمان حق تعالی را نشنیده‌اید که در کتابش فرمود: وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (با اهل کتاب مناظره نکنید مگر به روش زیبا) و نیز فرموده است: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ

جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (مردم را بخوان به سوی راه عبادت پروردگارت به زبان حکمت و استدلال، و موعظه پسندیده، مناظره و جدل به روش نیکو را پیشوایان مربوط و مقرون به دین دانسته‌اند، ولی جدل به روش نا زیبا را خدای تعالی بر شیعیان ما حرام فرموده است. و چگونه می‌شود تمام اصناف جدل را خداوند حرام فرماید با آنکه در کتاب مجید جدل را مطالبه می‌فرماید: قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَاتِيهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ گفتند یابن رسول الله جدال به روش نیکو کدام و جدل ناپسند کدام است؟ حضرت فرمود: جدل ناپسند آن است که با طرفدار باطل مجادله نمائی و او مطلب باطلی را اظهار کند، و تو آن مطلب را به دلیل درستی نقض و منع نمائی بلکه گفتار وی یا یک مقدمه درست او را انکار کنی بواسطه اینکه مبدا مغلوب گردی، این نوع مجادله بر شیعیان ما حرام است، زیرا این عمل موجب تجری طرفداران باطل شده بلکه تو نیز مانند وی طرفدار باطل می‌باشی چون او یک حق را انکار کرده و تو حق دیگر را نپذیرفته و نیز سبب حیرت و سرگردانی ضعفاء شیعه خواهد شد، چون بسیاری از قضایای مشهور ظاهری، یا مسلمات شخصیه بر خلاف واقع می‌باشد، چنان که گویند: رَبُّ شَهْرٍ لَا أَصْلَ لَهَا. و اما جدل به روش نیکو و پسندیده آن است که خدای تعالی به پیغمبرش دستور داد به آن روش با منکرین بعث و انگیزش پس از مرگ (معاد) جدال نماید، چنان که در کتاب کریم حکایت می‌فرماید: وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ. منکران معاد (بعث انگیزش پس از مرگ برای دریافت پاداش و کیفر) سه گروه‌اند. ۱ - کسانی که زنده شدن پس از مرگ را استبعاد نموده گویند: استخوان پوسیده نرم شده چگونه زنده می‌شود؟ حق تعالی در جواب می‌فرماید: آن را زنده می‌کند کسی که اول مرتبه نه از چیزی آنها را آفریده است. ۲ - کسانی که می‌گویند: اجزاء بدن را انسان یا ماکول درندگان و یا خاک عمارات و بیابان می‌شود پس چگونه آن اجزاء شناخته شده و گردآوری و ترکیب می‌گردد؟ خدای تعالی در پاسخ می‌فرماید: آفریدگار به هر چیزی عالم و آگاه است و تمام ذرات را می‌شناسد پس می‌تواند آنها را گرد آورده و ترکیب نماید. ۳ - کسانی که گویند: انسان پس از مرگ جماد است و چگونه از جماد حیوان پدید آمده یا جماد حیوان می‌گردد؟ پروردگار عزیز می‌فرماید: کردگار کسی است که از درخت سبز آتش سوزان بیرون می‌آورد، پس از جماد حیوان برآوردن برای وی آسان است (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ). سه: تعریف جدل (مناظره) صنعتی است علمی که انسان بوسیله آن نیرومند می‌شود برای غلبه بر خصم از قضایای مشهوره و مسلمه دلیل بیاورد، به طوری که نقض و منعی متوجه آن نشود. این فن را روش سقراطی (طوبیقا) آداب الجدل، آداب المحاضره، خلاف، احتیاج و دیالکتیک نامند. موضوع مناظره: هر مسئله‌ای که مورد جدل واقع شود موضوع آن را موضوع مناظره خوانند مانند عالم هنگامی که از قدم و حدوث آن گفتگو کنند. مسئله مناظره: هر قضیه‌ای که سائل عین آن یا مقابلش را با حرف استفهام سؤال نماید آن را به این اعتبار مسئله جدلی، و پس از تسلیم مجیب به اعتبار این که جزء قیاس است مقدمه جدلی، و از جهت اینکه نتیجه استدلال است وضع در مناظره گویند. وضع در مناظره عبارتست از رای و اعتقادی که طرفین به آن ملتزم باشند، و آن در نتیجه جدل یافت می‌شود. دلیل در لغت به معنای مرشد و راهنما و در اصطلاح چیزی را گویند که از علم به آن علم به چیز دیگری که آن را مدلول خوانند حاصل گردد، و اماره در لغت علامت و نشانه را گویند، و در اصطلاح دلیل ظنی را چه در ذهن پدید آید و چه در خارج اماره نامند، چون مقدماتی که در استدلال بکار برده می‌شود. چهار: مبادی مناظره - مبادی جمع مبدء به معنای مقدمه است، و از چند جهت مورد تقسیم واقع می‌شود. تقسیم اول مقدمه از جهت اینکه مقوم و جزء مطلوب باشد یا نه بر دو گونه است: الف مقدمه داخلی که آن را جزء رکن (شطر) گویند، مانند اجزاء نسبت به معجون. ب مقدمه خارجی و آن دارای هشت بخش می‌باشد: ۱ - علت ناقصه، مانند سبب، مقتضی برای وجود معلول، چون آتش برای گرم شدن. ۲ - عدم المانع، مانند بسته بودن در و پنجره اطاق برای گرم شدن آن. ۳ - آلت، مانند وجود قلم و مرکب برای نویسنده. ۴ - معاون مانند بکار بردن وسیله مکانیکی در روشن کردن اتومبیل‌ها که احتیاج به آن دارد. ۵ - داعی مانند قصد مسافرت در روشن کردن اتومبیل. ۶ - معد

مانند ترتیب دادن مقدماتی برای دریافتن نتیجه. ۷- شرط مانند ساختن دارو و معجون به شرط چینی بودن ظرف آن. ۸- وقت مانند فصل بهار برای رویانیدن گیاه. ۹- وجود موضوع مانند وجود خانه برای نقاشی و رنگ آمیزی. ۱۰- قابلیت تأثیر داشتن موضوع مانند نرم بودن زمین برای زراعت. تقسیم دوم: مبادی از حیث اختصاص و اشتراک بر دو گونه است. الف: مبادی عامه، مانند حیوان و جسمیت نسبت به انسان. ب- مبادی خاصه از جهت دارا بودن حکم و عدم آن بر دو بخش است: الف: مبادی تصویری، مانند: جسم جوهری است که ممکن است در آن ابعاد سه گانه را فرض نمود. ب: مبادی، تصدیقیه، مانند: جسم دارای ابعاد است و هر چه دارای ابعاد باشد متغیر است. تقسیم چهارم: مقدمه از حیث پذیرفتن و انکار شوندگان بر سه نوع است: الف: آن که نزد همه مردم انکار و یا پذیرش آن مورد قبول باشد، و آن را علوم متعارفی گویند. ب- آن که شنونده به واسطه اینکه در جایی درستی آن ثابت شده آنها را می پذیرد، و اصول موضوعی خوانده می شوند. ج- آن که شنونده آن را با انکار و عناد می شنود، و آن را مصادره بر مطلوب نامند. تقسیم پنجم: مقدمه از جهت واقع شدن در صناعات خمس دارای ضعف می باشد. ۱- یقینیات قضایائی هستند که احتمال خلاف ندارد و در برهان بکار برده می شود. ۲- مشهورات قضایائی را گویند که در میان مردم شهرت بسزائی داشته باشند و آن خود بر سه گونه است: مشهور حقیقی که در مناظره و مشهور ظاهری که در خطابه و شبیه به مشهور که در مغالطه بکار برده می شود: ۳- مسلمات قضایائی را خوانند که در صناعت جدل و مناظره بکار می شوند و آن نیز بر سه گونه می باشد: مسلمات عامه، مسلمات خاصه، (اهل اصطلاح یا شهری) مسلمات شخصی. ۴- ظنیات قضایائی را نامند که دارای تصدیق راجح غیر جز می باشد و در خطابه واقع می گردند ۵- مقبولات قضایائی می باشند که از پیشوایان دین با اکابر علمی رسیده باشند و در خطابه بکار برده می شود. ۶- تقریرات قضایائی هستند که دارای حکم راجح و پذیرفته می باشند و در خطابه استعمال می شود. ۷- محاکمات قضایائی را گویند که چیزی را ساده یا با توصیف به زشتی یا زیبایی بیان کند و آنها در شعر بکار برده می شود. ۸- تحلیلیات قضایائی را نامند که چون گفته شود در نفس تأثیر شگفت آوری چون به خود فرورفتن یا به خود جیبیدن داشته باشد و شنونده را به چیزی رغبت داده یا از چیزی متنفر سازد و در شعر استعمال می شود. ۹- و همیات قضایائی را دانند که حقیقت و واقعیتی ندارند ولی نفس آنها را با حقیقت می پندارد چنان که حکم مادیات را بر مجردات حمل می نمایند، و در صناعت مغالطه بکار برده می شود. ۱۰- مشبهات قضایائی را خوانند که به قضای یقینی یا مشهودی شباهت داشته، ولی باطل و ناروا باشند و در مغالطه استعمال می شود منع در مناظره عبارتست از جلوگیری کردن از مقدمه دلیل طرف مقابل و آن بر پنج گونه است: ۱- منع مجرد (نقض) عبارتست از نپذیرفتن مقدمه خصم با دلیل آوردن بر رد آن. ۲- منع با سند (مناقضه) عبارتست از نپذیرفتن مقدمه خصم با دلیل آوردن بر رد آن. ۳- منع با تعرض (غضب) عبارتست از نپذیرفتن مقدمه ورد نمودن اصل دلیل. این سه بخش منع پیش از تمام شدن دلیل طرف مقابل آورده می شود. ۴- منع انکار (نقض اجمالی) عبارتست از نپذیرفتن حکم به این روش که سائل بگوید: این حکم بی دلیل است. ۵- منع با دلیل (معارضه) نقض تفصیلی آنست که سائل دلیل طرف را بپذیرد ولی دلیل دیگری که با دلیل مجیب منافات داشته باشد بیاورد تا عقیدت وی را باطل کند. تبصره: در مناظره روایت است که خصم را منع کنند از دلیل آوردن، بلکه تنها مقدمات دلیل وی را می توان ابطال نمود و چنانکه کسی اصل دلیل طرف را منع کند مکابره نامیده می شود. پنج: همیشه جدل و مناظره میان دو نفر یا بیشتر یافت می شود که یکی از آن دو می خواهد رای خود را حفظ و اثبات کند، و دیگری می خواهد عقیدت (وضع - رای) وی را ابطال، و او را الزام نماید، در این فن شخص اول را مجیب، و شخص دوم را سائل نامند. وظائف سائل: شخص سائل که می خواهد رای و عقیدت مجیب را ابطال نماید باید چهار امر را رعایت کند: ۱- انتخاب موضعی از مواضع جدلی تا مقدمه دلیل خود را از آن تحصیل نماید. ۲- یافتن روش اثبات مقدمه و سرزنش نمودن منکر آن را. ۳- تصریح کردن به مطلوب و نقض نمودن آن چنان که با مخاطبی سخن گوید: ۴- بر سائل ورزیده لازم است که پرسش و دلیل وی از مقدمات مشهوری که همه کس آن را بپذیرد درک شود. وظائف مجیب: شخص مجیب که می خواهد رای و عقیدت خود را

حفظ کند، و بر دشمن چیره گردد، و یا برای تعلیم و تمرین سخنان جدلی را بکار می‌برد، باید سه چیز را رعایت کند. ۱ - هر گاه وی از مشهورات باشد، نباید مقدمات مشهوره سائل را منع کند چه در مقام الزام باشد یا در مقام رفع و منع دلیل مجیب. ۲ - چنانچه عقیده‌اش با مشهور باشد، نباید مقدمات مشهوره سائل را منع نماید، مانند اینکه بگوید: خیر و شر و علم و جهل را متقابلان نمی‌دانم. ۳ - اگر عقیده مجیب نه مشهور باشد و نه ناپسند، باید مقدمات مشهوره و ناپسند سائل را بپذیرد تا از مشهورات قیاسی بر رد او ترکیب کند و به واسطه مقدمات ناپسند وی را الزام نماید. وظایف مشترک بین سائل و مجیب: کسی که می‌خواهد در صناعته مناظره نیرومند گردد باید پس از تحصیل ادوات جدلی، در استنباط قیاسات بسیار از یک قیاس کوشش نماید، و نیز باید بتواند برای یک مطلوب از چند موضوع جهات بسیار بیاورد، و باید سائل هر چه بتواند حکم را کلی و عمومی تر بیان کند. ولی مجیب در تخصیص و جزئی بودن آن حکم باید کوشش داشته باشد تا اگر یکی از احکام مردود گردید بتواند به دیگری تمسک جوید، مقاومت و معارضه وظیفه مجیب است، و نقض و منع و مطالبه وظیفه سائل می‌باشد. شش: موضع در مناظره حکمی منفردی را گویند که ممکن باشد احکام بسیاری از آن منشعب گردد و هر یک از آن احکام شایسته باشد مقدمه قیاس جدلی واقع شوند، چنان که گوئی: هر گاه یکی از دو حکمی که ضد یکدیگرند، در موضوعی یافت شود، موضوع دیگری در ضد آن موضوع موجود خواهد بود، مثل احسان با دوستان و اسائن با دشمنان چون بنای قیاس جدلی بر پرسش و نقض می‌باشد پس بر دانشمندان جدلی لازم است که اصناف مواضع را بشناسند، تا در هنگام لزوم از جزئیات آنها استفاده نماید، ما اصناف مواضع را در رساله فن مناظره مفصلاً در ضمن هشت باب نگاشته ایم، و اکنون فهرست آن را از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم: ۱ - مواضع اثبات و ابطال، و آن خودداری بیست فصل می‌باشد. ۲ - مواضع اولی و اثر و بخشهای مشهور آن بیست و دو فصل می‌باشد. ۳ - مواضع جنس و انواع آن دارای چهار فصل است. ۴ - مواضع فصل و اقسام آن و ما چهار فصل آن را نوشته‌ایم. ۵ - مواضع حدود اسمی و حقیقی و آن دارای شش فصل می‌باشد. ۶ - مواضع اعراض عامه. ۷ - مواضع خاصه و ما بیست و چهار فصل آن را بیان کرده‌ایم. ۸ - مواضع هوهو (حمل و انواع آن) و دارای چهار فصل است. فائده (نتیجه - غرض) مناظره جدل را برای پنج منظور بکار می‌برند. ۱ - الزام و افهام دشمن به این روش که عقیدت وی را بپرسند و بعد از آنها قیاس یا استقراء یا تمثیلی ترکیب کنند، تا بتوانند عقیدت خصم را ابطال کرده و او را مغلوب نمایند. ۲ - اقناع کسی که در اثر کند فهمی به برهان قانع نمی‌شود، ولی قضایای مشهوره و مسلمه را می‌پذیرد. ۳ - به واسطه ممارست در این فن انسان می‌تواند هر مطلوبی را اثبات یا ابطال نماید. ۴ - چون شناسائی هر چیزی با مشارکت و اضداد آن موجب زیادی بصیرت می‌گردد، پس تمرین در ماده و صورت قیاس های جدلی برای برهان نیز نافع می‌باشد. ۵ - موضوع فن مناظره قضایای مشهوره و مسلمه را، چه علمی باشند یا غیر علمی به شما می‌شناساند.

مناظرات حضرت رضا علیه السلام (۲)

شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق در کتاب توحید و عیون اخبار الرضا، و شیخ ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی در کتاب احتجاج، و شیخ الاسلام محمد باقر بن محمد تقی مجلسی در کتاب احتجاج بحارالانوار با چهار واسطه روایت کنند، از حسن بن محمد نوفلی هاشمی که گوید: هنگامی که حضرت رضا علیه السلام نزد مأمون عباسی رسید وی فضل بن سهل را دستور داد که اصحاب مقالات، و ارباب ملل مختلفه را احضار نماید، فضل (ذو الریاستین) پیشوایان فرق مختلف مانند جاثلیق نصرانی، راس الجالوت یهودی، روسای صائبان (ستاره پرستان) هربذ مجوسی بزرگ پیروان زردشت، نسطاس رومی، متکلمان اسلامی را فراهم آورد و اجتماع ایشان را به مأمون آگهی داد. مأمون ایشان را اجازه ورود داد، و آنان را در کنار خویش نشاند، و مقدم آنها را گرامی شمرد گفت: شما را برای کار بزرگ خوبی گرد آورده‌ام، می‌خواهم با پسر عموی من که از مدینه آمده است مناظره کنید، فردا صبح نزد من آئید، و هیچ یک از شما تخلف ننماید، گفتند: اطاعت و فرمانبرداری می‌شود، فردا صبح

اول وقت حاضر می گردیم، انشاء الله. حسن بن محمد نوفلی گوید: خدمت حضرت رضا بودم که یاسر مهماندار حضرت وارد شده گفت: آقا، مأمون سلام رسانیده می گوید برادرت قربانت شود، اصحاب مقالات و اهل ادیان، و متکلمان از هر فرقه ای حاضر شده اند، چه رأی می دهید برای فردا صبح اگر مایل باشید گفتگو کنید و چنان چه نخواهید تکلم کنید به خود زحمت ندهید، و اگر خواسته باشید خدمت شما بیائیم بر ما آسان است. حضرت فرمود: مأمون را سلام برسان و بگو آنچه را خواسته اید، دانستم، من فردا صبح انشاء الله تعالی نزد شما می آیم. نوفلی گوید، چون یاسر مهماندار رفت حضرت به من توجه نموده فرمود نوفلی، تو عراقی هستی و قلب عراقی صاف است، در فراهم آوردن پسر عموی تو اهل شرک و اصحاب مقالات را بر من چه به نظرت می رسد؟ نوفلی گوید: گفتم قربانت کردم خلیفه می خواهد شما را آزمایش کند و مقدار علمی شما را بشناسد، ولی بر پایه و اساسی سست و نا استوار عمارت ساخته، و همانا به خدا قسم بد بنائی گذارده است. حضرت فرمود: مگر در این باره چه بنائی نهاده است؟ نوفلی گفت: متکلمان و اهل بدعت برخلاف علما و دانشمندان می باشند چون عالم و دانشمند انکار نکند مگر باطل و نادرست را، ولی اصحاب مقالات و متکلمان و اهل شرک مطالب حقه و گفتار درست را نیز انکار می نمایند و به مغالطه و سفسطه سخن می رانند، زیرا هنگام مناظره با ایشان چنان چه گوئی، خدا یکی است می گوید دلیل بر یکتائی او چیست؟ و چنان چه گوئی محمد رسول خداست، گویند: نبوت وی را اثبات نما، پس از آن به بهتان زدن و مغالطه کردن، و باطل نمودن ادله طرف آغاز می کنند، تا انسان از گفتار خویش صرف نظر کند، فدایت شوم از مناظره با ایشان دوری نما. نوفلی می گوید: حضرت تبسم نموده فرمود: آیا می ترسی که ایشان دلیل من را رد نموده و برهانم را باطل کنند؟ گفتم نه به خدا قسم بر شما ترسان نیستم، و امیدوارم خدای تعالی شما را یاری نموده و بر ایشان پیروز گرداند. حضرت فرمود: آیا می خواهی بدانی چه وقت مأمون پشیمان می گردد؟ هنگامی که مأمون بشنود مناظره کردن و احتجاج من را با اهل تورات به تورات شان، و با اهل انجیل به انجیل شان و با اهل زبور به زبور آنها و با صابئیان به عبرانیت آنها و با هرابذه به فارسی و با اهل روم به اصطلاح خودشان و با اصحاب مقالات به لغات ایشان. و هرگاه ببیند که هر گروهی گفتار خود را ترک نموده و به بطلان دلیل خویش اعتراف کرده، و به گفتار من گرویده اند آنگاه شایستگی مرا خواهد دانست، و از کرده خود نادم و پشیمان خواهد گردید، و هیچ کس قدرت و توانائی ندارد مگر به یاری و نیروی خداوند بزرگ توانا. صبحگاهان فضل بن سهل خدمت حضرت شرفیاب گردید گفت فدایت شوم پسر عموی شما انتظار حضرت تعالی را دارد، مردم گرد آمده اند چه رأی می دهید برای آمدن؟ حضرت فرمود: تو پیش از من برو، انشاء الله من هم نزد شما می آیم، پس وضو ساخت و شربت سویق میل فرمود، و از آن به ما هم لطف فرمود، پس از خانه بیرون شد، و ما نیز همراه حضرت بودیم تا به دربار مأمون وارد شدیم، مجلسی دیدیم آراسته و از حضار آکنده و پیراسته، محمد بن جعفر و گروهی از اولاد ابوطالب (علویان) و بنی هاشم و سران لشکر حاضر بودند، چون حضرت وارد گردید مأمون و محمد بن جعفر بن علی بن ابیطالب و همه بنی هاشم برخاستند، و ایستاده بودند تا حضرت و مأمون نشستند، و حضرت اذن نشستن داد آنگاه حاضرین نشستند، ساعتی مأمون با حضرت به سخن گفتن پرداخت پس از آن روی به جاثلیق نموده گفت جاثلیق این شخص پسر عموی من علی بن موسی بن جعفر (ع) و از فرزندان فاطمه (ع) دختر پیغمبر ما و پسر عموی علی بن ابیطالب است می خواهم با وی گفتگو و مناظره نمائی، و سخنان وی را انصاف دهی. جاثلیق گفت: با امیرالمؤمنین چگونه مناظره و محاضره کنم با مردی که مناظره او با من از کتابی است که من آن را نمی پذیرم و از پیغمبری است که من هنوز به وی نگرویده ام. حضرت فرمود: ای نصرانی اگر من مناظره کنم با تو و از انجیل دلیل بیاورم آیا به آن اقرار و اعتراف می نمائی و انصاف خواهی داد؟ جاثلیق گفت: مگر من قادرم که سخنان انجیل را نپذیرم؟ بلی به خدا قسم به سخنان انجیل اقرار و اعتراف می نمایم، اگر چه بر ضرر من تمام شود. حضرت فرمود، هر چه خواهی پرس و پاسخ آن را نیکو دریاب. جاثلیق گفت: چه می گوئی درباره نبوت عیسی و کتاب وی آیا هیچ یک را انکار می نمائی؟ حضرت فرمود: من اقرار دارم به نبوت عیسی و کتاب وی و آنچه بدان امتش را بشارت و مژده داده، و یارانش به آن اعتراف نموده اند، و روی گردانم

از هر عیسائی که به نبوت محمد بن عبدالله و به کتاب وی اقرار نکرده، و پیروانش را به آمدن او بشارت نداده باشد. جاثلیق گفت: مگر احکام به گواهی دو شاهد عادل ثابت و استوار نمی‌شود؟ حضرت فرمود: بلی به گواهی دو شاهد عادل احکام ثابت می‌شود. جاثلیق گفت دو شاهد معرفی کنید بر نبوت محمد بن عبدالله که از اهل ملت شما نباشد و نصارا اند و نفر را به عدالت و صداقت بپذیرد، و شما نیز راجع به حضرت عیسی مانند این را از ما و از غیر ملت ما خواستار شوید، تا برای شما معرفی نمایم. حضرت فرمود: اکنون از در انصاف در آمدی ای نصرانی، چگونه نمی‌پذیری از من گواهی شاهد عادل را که نزد عیسی مقامی داشت و در دوران زندگانی عیسی نزد وی به سر می‌برد؟ جاثلیق گفت: آن عادل کیست و چه نام داشت؟ حضرت فرمود: چه می‌گوئی در شأن یوحنا دیلمی، و درستی سخنان وی؟ جاثلیق گفت به به بسیار خوب مبارک است نام محبوبترین افراد مردم را در نزد عیسی بیان نمودی. حضرت فرمود تو را به خدا قسم می‌دهم آیا در انجیل نیامده است که یوحنا گفت حضرت مسیح من را، به دین محمد عربی خبر و بشارت داده که آن دین پس از مسیح خواهد آمد و من پیروان و حواریان حضرتش را به این خبر مژده داده‌ام، و ایشان به وی ایمان آورده‌اند؟ جاثلیق گفت، چرا این خبر و بشارت را در انجیل یوحنا از حضرت مسیح نقل نموده و مژده داده به نبوت مردی و خاندان وی، و سخنانی نیز راجع به وی و جانشین او دارد ولی نام آن گروه را مشخص نکرده و زمان ایشان را بیان ننموده، تا ما آنها را بشناسیم. حضرت فرمود، اگر کسی را معرفی کنیم که انجیل را بداند و از آن نام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان حضرتش را بر تو بخواند اعتقاد و ایمان می‌آوری؟ جاثلیق گفت آری به وی می‌گروم و به گفتارش اذعان می‌نمایم. حضرت رضا علیه‌السلام به نسطاس رومی که در مجلس حاضر بود توجه نموده و فرمود، آیا سفر سوم انجیل را خوانده‌ای و حفظ داری؟ نسطاس گفت: من سفر سوم انجیل را حفظ نکرده‌ام. حضرت به سوی راس الجالوت توجه نموده فرمود: آیا تو هم انجیل را نخوانده‌ای؟ راس الجالوت گفت چرا به جان خودم قسم که انجیل را خوانده‌ام. حضرت فرمود: پس سفر سوم انجیل را بگیر تا بر تو بخوانم، و اگر در آن نام پیغمبر ما محمد بن عبدالله و خاندان حضرتش و امت وی بود، پس گواهی نما، و گر نه گواهی مکن، آنگاه حضرت همان قسمت انجیل را خواند، تا این که به نام پیغمبر رسید و در آنجا مکث و درنگ نمود، سپس به جاثلیق توجه کرده فرمود: تو را به حق عیسی و مادرش مریم قسم می‌دهم، آیا من عالم به انجیل هستم و آن را می‌دانم؟ جاثلیق گفت: آری. حضرت قسمت دیگری از انجیل را که نام محمد (ص) و اهل بیت و امت آن حضرت را دربر داشت تلاوت نموده پس از آن فرمود چه می‌گوئی ای نصرانی درباره اینها که گفته‌ی عیسی بن مریم است؟ چه اگر گفته‌ی انجیل را انکار کنی پس نبوت موسی و عیسی (ع) را انکار نموده‌ای و هر گاه اینها را انکار نمائی کافر شده‌ای و کشتن تو لازم خواهد بود؟ زیرا به خدای تعالی و پیغمبران او و کتاب دینی خود کافر گشته‌ای و انکار نموده‌ای. جاثلیق گفت هیچ گاه انکار نمی‌کنم آنچه در نظرم آشکار باشد که در انجیل و سایر کتب آسمانی ذکر شده بلکه به آنها اقرار و اعتراف می‌نمایم. پرسش: آیا نبوت عیسی و کتاب وی را اقرار یا انکار می‌نمائی؟ پاسخ: هر گاه عیسی در کتاب خود یارانش را به نبوت پیغمبر اکرم بشارت داده باشد، نبوت و کتاب و بشارت وی را اقرار و اعتراف می‌نمایم، ولی آن حضرت یارانش را به نبوت پیغمبر اکرم بشارت داده و ایشان به وی اعتراف نموده‌اند، پس ما به نبوت و کتاب عیسی اقرار و اعتراف می‌نمایم. این مناظره از قیاس استثنائی اتصالی، میزان تلازم یا طلب نمودن حکم از مقابل آن تشکیل یافته است. پرسش: آیا در هر حکمی به گواهی دو عادل نزاع کوتاه نمی‌شود؟ پاسخ: چرا، آیا یوحنا دیلمی در انجیل نمی‌گوید، همانا مسیح ما را به دین محمد عربی بشارت داد و من آن بشارت را به یاران و پیروان حضرتش رسانیدم، و هر خبر و بشارتی را که یوحنا دیلمی از طرف عیسی آورده باشد نزد نصارا پذیرفته است، پس بشارت به دین محمد عربی نزد نصارا پذیرفته می‌باشد. (از قیاس اقترانی حمله‌ی شکل اول - میزان تعادل اکبر، طلب نمودن حکم به استقراء فراهم گردیده است).